

ادامه مطلب ششم: ثمرات مسأله

بیان شد این مسأله نیز مانند بسیاری از مسائل علم اصول، برخوردار از آثار علمی و عملی بسیاری است که به بعضی از آنها و به خصوص آثاری که در کلام فقهاء مطرح شده است، اشاره می شود. تا کنون سه ثمره بیان گردید. در ادامه به بیان سایر ثمرات این مسأله خواهیم پرداخت.

ثمره چهارم: اثر عملی دیگر ضد خاص

فخر المحققین «رحمة الله علیه» در مقام بیان آیاتی که دلالت بر حرمت خمر دارند، یکی از ادله و آیات را اینگونه بیان می نماید^۱: «الثانية في سورة النساء قوله تعالى لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى، فبين منافاة السكر للصلاة، و الصلاة واجبة و وجوب احد المتنافيين يستلزم تحريم الآخر لأن الامر بالشئ يستلزم النهي عن ضده».

ممکن است در مقام نقد این بیان گفته شود که سکر فعلی از افعال نمی باشد بلکه حالتی است که افعال در آن حالت قابل وقوع هستند و در اینجا هم حالتی است که ممکن است شخص در آن حالت نماز را اقامه کند، لذا ضد فعل صلاة به حساب نمی آید تا اینکه برای اثبات حرمت آن بتوان به قاعده اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص آن استناد نمود، مضاف بر اینکه اصل این قاعده به نظر تحقیقی ما مورد پذیرش نمی باشد.

ثمره پنجم: اثر عملی ضد خاص در معاملات

یکی از موضوعات مورد نزاع فقهاء این است که آیا بعد از اینکه منادی مردم را برای صلاة جمعه دعوت نمود، انجام مطلق معاوضات حتی غیر از بیع، حرام می باشد یا به دلیل تصریح آیه شریفه به «ذروا البیع»، تنها بیع حرمت دارد؟ بعضی مانند محقق «رحمة الله علیه» در معتبر فرموده اند: «انجام سایر معاوضات غیر از بیع که در آیه شریفه اذا نودی للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البیع وارد شده است، حرام نیست».

و بعضی دیگر مانند مرحوم شهید در ذکری قائل به به حرمت تمامی معاوضات، اعم از بیع و غیر بیع می باشند و در مقام استدلال می فرمایند^۲: «و يمكن تعليل التحريم بأن الامر بالشئ يستلزم النهي عن ضده و لا ريب ان السعي مأمور به، فيتحقق النهي عن كل ما ينافيه من بيع و غيره و هذا اولى و على هذا تحريم غير العقود من الشواغل عن السعي».

این استدلال بر اساس مبنای مختار یعنی اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضد خود نمی باشد، ناتمام است و برای اثبات تحریم سایر معاوضات غیر از بیع، نیاز به دلیل دیگری می باشد، لذا مرحوم شهید ثانی به این استدلال اشکال نموده و می فرمایند^۳: «الامر بالشئ، انما يستلزم النهي عن ضده العام، الذي هو النقيض، لا الاضداد الخاصة، فلا حجة في الآية على تحريم هذه الاضداد من هذا الوجه».

۱- ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۴، صفحه ۵۱۱

۲- ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، جلد ۴، صفحه ۱۵۴

ثمره ششم: اثر عملی ضد خاص در عبادات

بنا بر مبنای اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص، هر ضد عبادی که برای مأمور به تصور شود، منهی عنه خواهد بود و با ضمیمه کبرای اقتضاء نهی در عبادات نسبت به فساد، فساد آن عبادت در صورت انجام و عدم اجزاء آن نتیجه گرفته می شود، و اقا بنا بر مبنای عدم اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص، این ضد عبادی بخصوصه منهی عنه نیست و در صورت انجام به صورت صحیح قابل تحقق بوده و مجزی خواهد بود.

از آنجا که این ثمره حائز اهمیت بوده و در ابواب مختلف فقهی، در فروع مختلف تطبیق داده شده است و محل بحث و نزاع بسیاری از علماء قرار گرفته و بعضی مانند محقق خراسانی «رحمة الله علیه» آن را پذیرفته و بعضی دیگر مانند شیخ بهایی و محقق اصفهانی «رحمة الله علیهما» آن را نپذیرفته اند، لازم است برای بررسی این ثمره اثباتاً و نفیاً، ابتدا به چند نمونه از موارد تطبیقی و کاربردی آن در کلام فقهاء اشاره شود.

فخر المحققین «رحمة الله علیه» در ایضاح می فرمایند: «اگر امام «علیه السلام» پرداخت زکات را از مکلف خاصی مطالبه نماید، فقهاء بالاجماع حکم کرده اند که بر این شخص واجب است زکات را به خود امام «علیه السلام» تحویل دهد، و اکثر فقهاء فرموده اند در صورتی که این شخص زکات را در موارد آن مصرف نماید، مجزی نیست». ایشان در ادامه در مقام تعلیل می فرمایند: «لأن الامر بالشیء يستلزم النهی عن ضده و النهی فی العبادات يدل علی فساد المنهی عنه».

فاضل مقداد «رحمة الله علیه» در التنقیح الرائع می فرمایند: «اکثر الاصحاب علی ان رد السلام فی الصلوة جائز و لیس فی عبارتهم ما يشعر بوجوبه و قال العلامة هو واجب لعموم قوله و اذا حیثتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها و الامر حقيقة فی الوجوب و هو اختیار السعید و الشهد و هو الحق و بتقدير وجوبه لو اخل به هل تبطل صلاته؟ قال العلامة نعم، لأن تلك الافعال التي اشتغل بها عن الرد منهي عنها لما تقرّر ان الامر بالشیء مستلزم للنهی عن ضده، فتبطل الصلاة».

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۲، صفحه ۷۸۵

۲- ایشان در ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۱، صفحه ۲۰۲ می فرمایند: «أقول إذا طلب الإمام الزكاة من شخص وجب دفعها إليه إجماعاً لقوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فلو أخرجها بنفسه قيل لا يجزى اختاره الشيخان و أبو الصلاح و ابن البراج و أكثر القائلين بوجوب دفعها الى الامام ابتداء».

۳- همان

۴- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، جلد ۱، صفحه ۲۲۰